

هاروکی موراکامی

هابارا، کینو، توکای و چهار مرد دیگر

سلمان بهرام

www.ketab.ir

سرشناسه	: موراكامی هاروکی، ۱۹۴۹-م. Murakami, Haruki
عنوان و نام پدیدآور	: هابارا، کینو، و چهار مرد دیگر/هاروکی موراكامی؛ سلمان بهگام.
مشخصات نشر	: مشهد: ترانه، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۹ص.
شابک	: 978-600-7061-70-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: تاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان " Men without women " stories به فارسی برگردانده شده است.
یادداشت	: کتاب حاضر اولین با با عنوان " مردان بدون زن " به فارسی برگردانده شده است.
موضوع	: داستان های ژاپنی -- قرن ۲۰م.
موضوع	: Japanese fiction -- 20th century
شناسه افزوده	: بهگام، سلمان، ۱۳۵۹-، مترجم
رده بندی کنگره	: ب۱۳۹۷ ۴۴۴/۸۶۲ PL
رده بندی دیویی	: ۸۹۵/۶۳۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۳۳۱۱۴۰



انتشارات ترانه

هابارا، کینو، توکای و چهار مرد دیگر

هاروکی موراکامی

مترجم: سلماز بهگام

ویراستار: علی رضا فتحي نجفی

طراح جلد: سلماز بهگام

چاپ اول: ۱۳۹۷، شمارگان ۱۵۰۰ جلد

۳۰۰۰۰ تومان، لیتوگرافی: مشهد اسکنر

چاپ و صحافی دانشگاه فردوسی

صفحه آرایي: رحمان اسدی

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۶۱-۷۰-۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۶۱-۷۰-۱ ISBN:-978 - 600-7061-70-1

کلیه حقوق برای انتشارات ترانه محفوظ است

مشهد، میدان سعدی، پاساژ مهتاب - طبقه همکف انتشارات ترانه تلفن ۳۲۲۸۳۱۱۰

فهرست

۱۷	ماشینم را بمان
۶۷	دیروز
۱۱۵	یک عضو مستقل
۱۶۳	شهرزاد
۲۰۱	کینو
۲۵۳	سامسای عاشق
۲۸۵	مردان بدون زنان

دییچه

مخاطب گرانقدر، به بمن سعادت که دیگر بار در حوزه ترجمه آثار ادبیات شرق شامل حالم شد، با آرام چندکلامی صمیمانه و خودمانی با شما سخن بگویم. در این مجال هدف من نگاهستن مقدمه که گشودن مبحثی است در باب واژه تنهایی که شالوده این اثر هاروکی موراکامی را مشتمل بر هفت داستان پیکره می‌بخشد.

در کارنامه حرفه‌ای خود به عنوان مترجم ادبی آثار آنانی که تاکنون با آنها سروکار داشتم رُمان بوده‌اند و هر یک حکایت از روایی واحد داشته‌اند. از این رو هیچ‌زمان هنگام نوشتن مقدمه درخوری که در تمام نانووسی روشن مسیر مطالعه اثر را به قصد رفع ابهام شما خواننده عزیز روشن نماید، حتی با گوشه‌ای از چالشی که اکنون برای نوشتن مقدمه این اثر با آن روبه‌رو شده‌ام دست‌وپنجه نرم نکرده بودم، چراکه اکنون در برابر من یک روایت که هفت روایت می‌بینم؛ هفت مسیر مختلف که البته همه به نیت یک مقصود پیموده می‌شوند و مقصد، جایی نیست جز جهانی که

حکمرای تیره دل تنهایی بر مستندش نشسته. هریک خان مختصاتی دارد مجزا، اقلیمی متمایز، اهریمنی شرزه و هدف از پشت سر نهادن دشواری هر طریق با دیگری توفیر دارد. بنابراین ترجیح می‌دهم صرف نظر از تمایزاتی که می‌توان در خصوص هر یک از این هفت روایت قائل شد در ابتدای امر به بیان اشتراکاتشان پردازم و اذعان کنم که هر یکی راه به خان می‌ماند و اگر خواننده، خود را رهرو نپندارد به نیت گذشتن از آن با برآمدن و سلامت، محال بداند پایش به خان بعدی برسد.

آنچه موراکامی در این مجموعه سعی بر نقل آن دارد در هر هفت ترکیب و محتوا، بداعی بلندۀ همان مفهومی است که به زعم من گویای لبۀ برآن خنجر جبرِ ارواح آدمی است. اگر آدمی، انزوا را در حکم نعمتی برای افزون کردن وزن آسایش خویش برنتابد، فقط از بلندای دارِ عمر، صعود می‌کند، از عدد سنِ امروز به فراتر و پلگانی که پایه‌هایش بندِ عدد باشد به ثریا نرسیده جهانش لق و ریزیش می‌شالی می‌شود. اگر مقصود از آدمیت در ذهن آدمی میل به پویایی باشد و مقصود از این پویایی، سرسپرده رهرو گشتن در مسیرِ مبسوط و بی‌انتهای وارستگی، آن‌هنگام، ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند که عرض نان در انبان و ذکر توکل بر زبان به کوره‌راه‌ها بزنند و یقین یابند که آذیت زیر آسمان هر کجای این جهان همان آه است که جز دم در پی ندارد و مثنوی غیر از آن کردن را سرانجام ملجایی نیست و بی‌اتکا به خویشتن خویش در چلۀ انزوا رفتن ثمری در پی نخواهد داشت جز ذلت و گمراهی.

گرچه تاکنون محورِ روایی اغلب مجموعه داستان‌های این نویسنده ژاپنی عاشقی، تنهایی و بحران میانسانی بوده ولی در این مجموعه فقط و فقط بر روی یک نکته تمرکز شده که چیزی نیست جز همسوسدن مفهوم عشق با تنهایی چرا که در این هفت خان اگر عاشق نباشی و عشق

شناسی گذر به دیگر خان محال است و چاره‌ای جز مشق عشق در بین نیست. این اثر جمع کل هفت خان است و هفت راه، هفت مرد و هفت قصه که اندر احوالات مردان تنها نوشته شده و نه زنان. مردان بدون زنان. هفت مرد که عشق می‌ورزند و عشق‌شان را می‌بازند. و جالب‌ترین اتفاق این مجموعه آن است که موراکامی با اتکاء به جادوی قلم خود که حال و خیال را یکی می‌سازد، این بار از تلفیق حقیقت مجاز و مجاز حقیقت به معجونی دست می‌یابد که منطق بشری در آن هیچ دخلی ندارد و همه چیز و همه کس از بیخ، افسانه پندار می‌شود. در این هفت داستان محلی از منطق نخواهد یافت. گویی وی عامدانه از این بابت چنین نوشته که «خواه روی این باور که «عشق منطق نمی‌شناسد» تشدید بگذارد و انصافاً در قلم وی را بشناسید و در فهم و درک درونمایه آثارش که به نظر ساده ولی واجب به تعمقی حقیقی است تبخّر داشته باشید، درخواهید یافت که نویسنده تا چه اندازه به بی‌حاشیه‌ترین وجه ممکن و صدا البته به مدد هوش این خریش در گزینش موجز جملات گویا، دانه دانه کلمات را به رشته تحریر درآورده و به کلیت هر روایت که یک خان مسلم است شاکله‌ای افسانه‌ای داده و از شخصیت محوری هر روایت اسطوره‌ای ساخته که قهرمان یا ضامن سودنش از درجه اهمیت ساقط است زیرا مردی که بی‌زن است بر تنها عاشق، خود اسطوره است.

به جرأت می‌گویم تاکنون در میان آثارش تا این اندازه شفاف و بیان از مرد و مصائب مردانه دم نزده است. این نویسنده ژاپنی در هریک از روایات، جابرانه شخصیت اصلی را که مرد است بر مسند فرمانروایی اقلیمی می‌نشاند که دولتش رو به افول گذارده و عشق و برادری از آن رخت برپسته است.

به زعم اینجانب، انتخاب وی مبنی بر گنجاندن هفت داستان در یک اثر واحد و آن هم با چنین قالب و پی‌بست، بی‌دلیل نبوده و سیرِ روایی و تسلسل معنایی‌شان به شدت تداعی‌کننده همان هفت‌خانی است که در سطور بالا بدان اشاره کردم. اگر بخواهم تشبیه درست‌تری ارائه کنم باید بگویم قرابت بسیاری میان این هفت داستان و هفت خان اسفندیار رویین‌تن احساس می‌شود.

البته داستان اسفندیار را هم فردوسی و هم ثعالی هر دو به گونه‌ای همسور سازگار رعایت کرده‌اند اما به باور بسیاری از منتقدان هفت‌خان اسفندیار پیش از هفت‌خان رستم نگاشته شده، با این حال اسفندیار و این داستان در واقع آمیخته‌ای از موتیف‌های گوناگون است که بسیاری از آن‌ها در فولکلور و افسانه‌های دیگر ملت‌ها نیز مشترک است. اگر از موتیف‌های فولک داستان اسفندیار رویین‌تن صرف‌نظر کنیم مغزِ نغزِ آن همان هفت مرحله یا هفت خان است که بود که گویی نه اسفندیار به قصد رسیدن به دوخواهرش و نجات جان‌نان می‌پیماید، بلکه مصداقی است از عاشق که به قصد رسیدن به معشوق در رستگاری از بندِ شوم تنهایی دشواری‌های گونه‌گون را پشت سر می‌نهد تا کام دل بگیرد و کامروا شود.

در درگاه وازه‌یاب به نقل از دهخدا درباره اسفندیار رویین‌تن آمده:
 II... چون ارجاسپ پادشاه توران زمین خواهران اسفندیار را در رویینه دژ در بند کرده و اسفندیار، خود در آن ایام در بند پدر بود، همین که نجات یافت از راه عقبه هفت خان رفت، بلاهایی را که در راه پیش می‌آمد دفع کرد، خود را به هر وسیله که بود به درون قلعه انداخت و به خدعه و فریب، ارجاسپ را با جمعی از مردم او کشت و خواهران خود خلاص کرد. بعضی گویند این هر دو عقبه (محل هفت خان رستم و

اسفندیار) یکی است و آن هفت منزل است میان ایران و توران و به آن راه به غیر رستم و اسفندیار کسی نرفته است (برهان). هفت ره آورد اسفندیار عبارتند از: کشتن گرگان درنده، کشتن شیران ژیان، کشتن اژدها، کشتن زن جادو، کشتن سیمرخ، گذشتن از برف، گذشتن از رود. برمبنای آنچه در انتهای این پاراگراف آمده که ذکر هدف غایی اسفندیار از پیمودن هر خان است، باور دارم که موراکامی چه آگاهانه چه به حکم شهود ادبی خویش، داستان‌ها را به گونه‌ای پشت هم قرار داده و در هر ریت بر پایه چنان مقصودی خلق موقعیت کرده که مصداقی محرز است از هفت خان طی شده توسط اسفندیار رویین تن.

نقل هر راه فائق آمدن بر مصیبت و به سلامت بیرون شدن از فلاکت بلایی است که ریل جهان است و مغل روان. آدمی بی جفت و یار همان بهتر که نباشد. مرغ عشق در تنهایی بی جفت عمرش به دو روز نمی کشد. شخصاً در این مجال به عنوان زن در آستانه چهل سالگی اعتراف می کنم که تنهایی فقط به درد خود تنهایی خورد و بس و بنده اگر مفهوم گران این واژه را با همه وجود درک نکرده بودم محال بدانید اگر دست به ترجمه این مجموعه داستانی می زدم. این مجموعه ارزش والایی در نظر من دارد و تنها چیزی که مرا به عنوان یک خادم ادبی نزد خود انسانی ام روسفید نگه می دارد این است که همواره تلاطم بر آن بوده تا دست کم جان حرف یک نویسنده غیر فارسی زبان در انرا از مفهوم مقصود بنیادی آن به سر نبرد و هر آنچه برگردان می شود جفت آن باشد و مغز کلامش. به استاد این تفسیر و همچنین به بهانه عشق و تنهایی و بحران میانسانی که موراکامی از آن می نویسد، نگارش این دیباجه را که در سطور آغازین، گفت و گویی صمیمانه و خودمانی خطاب کردم با شعر «چلچلی» بزرگ شاعر، احمد شاملو خاتمه می دهم. لازم است از زحمات

همیشگی ویراستار محترم جناب آقای فتحی نجفی که همواره کدورت و کسالت کلام را از صفحات برگردان شده من زدوده و بدان جانی تازه بخشیده‌اند و لطف بی دریغ ناشر گرانقدر جناب آقای محسنِ خوافی که التفات دلسوزانه ایشان به حوزه نشر و چاپ ستودنی است، فروتنانه قدردانی نمایم.

سلماز بهگام

www.ketab.ir